



معارف الهی

تفسیری بر احتجاج امام علی بن موسی الزضا علیه السلام

با عمران صابی

محمدتقی جعفری

برگزیده پنجمین جشنواره کتاب سال رضوی - مهرماه ۱۳۹۱

سرشناسه: جعفری تبریزی - محمدتقی ۱۳۰۲ - موضوع: خدا - اثبات	۱۳۷۷
موضوع: شیعه - احتجاجات	
عنوان و نام پدیدآور: معارف الهی: تفسیری بر	موضوع: خداشناسی
احتجاج امام علی بن موسی الرضا علیه السلام با عمران	شناسه افزوده: علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، صابی / محمدتقی جعفری.
۳۰۳ - ۹۱۵۳ ق.	مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار
شناسه افزوده: صابی، عمران	علامه جعفری، ۱۳۹۱.
شناسه افزوده: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری	مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.
شاپک: ۱۰۰۰۰۰ ریال ۶۶۰۸-۶۹۶-۹۶۴-۹۷۸	رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ م ۶ ۷۳ ج / ۲ / ۲۱۷ BP
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	رده بندی دیوبی: ۳۹۷/۴۲
موضوع: علی بن موسی علیه السلام، امام هشتم، ۳۰۳-۹۱۵۳	شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۹۴۳۷
ق. - مناظره ها	



مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

معارف الهی

تفسیری بر احتجاج امام رضا علیه السلام با عمران صابی

نویسنده: محمدتقی جعفری

ناشر: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

گردآوری و بازبینی: علی اسکندریپور - علی جعفری

تدوین و تنظیم: عبدالله نصری

تنظیمات رایانه‌ای: رؤیا عزیزی موسوی

طراح جلد: سعید عجمی

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۲ - شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ: چاپ و طرح امروز

حق چاپ و نشر برای این مؤسسه محفوظ است.

تلفن: ۴۴۰۰۵۴۵۳ و ۴۴۰۹۱۰۴۲ - ۰۲۱ - ۴۴۰۷۰۲۰۰ - ۴۴۰۷۰۲۰۰

شاپک: ۶ - ۶۹ - ۶۶۰۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸ / ۶ - ۶۹ - ۶۶۰۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

www.ostad-jafari.com — Info@ostad-jafari.com

بهاء: ۱۰۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

پیشگفتار ناشر.....	۷
مقدمه.....	۱۳
تفسیری بر احتجاج امام رضا <small>علیه السلام</small> با عمران صابی.....	۱۳
اهمیت احتجاج امام رضا <small>علیه السلام</small>	۱۳
ویژگی مسائل الاهیات.....	۱۶
پاسخ‌های امام علی بن موسی الرضا <small>علیه السلام</small> به عمران صابی.....	۲۱
وحدانیت خدا و ابداع جهان.....	۲۳
بی‌نیازی خداوند.....	۲۹
دلایل بی‌نیازی خداوند.....	۳۲
وابسته نبودن ارزش‌ها به آن موقعیت‌ها که در نظر ما بالا و پست جلوه می‌نمایند.....	۳۳
علم الهی.....	۳۷
مراتب علم حضوری.....	۴۱
مقایسه با فیخته.....	۴۴
علم خداوند به مخلوقات.....	۵۱
تقدیر مخلوقات.....	۵۷
عدم تغییر در ذات خدا.....	۶۳
شناخت خدا.....	۶۷

۷۱	نور بودن خداوند
۸۷	سخن گفتن خداوند
۹۱	تغییر ناپذیری خداوند
۹۵	رابطه خدا با مخلوقات
۹۹	خدا، مافوق وابستگی‌ها
۱۱۵	اسماء و صفات خدا
۱۱۹	شناسایی خدا از راه اسماء و صفات
۱۲۳	کمال وجودی خداوند
۱۲۹	معنای ابداع
۱۳۳	محدودیت حواس
۱۳۷	چند اصل مهم در الاهیات
۱۴۵	استقلال و فیاضیت خداوند
۱۵۶	نمایه آیات
۱۵۷	نمایه روایات
۱۵۸	نمایه نام‌ها
۱۵۹	نمایه کتب

هو العظیم

پیشگفتار ناشر

موضوع گزاره‌های هستی‌شناسی و آستی‌شناسی، از زمان بروز و ظهور انسان مورد بحث بوده و محتوای این دو گزاره، نسبت بین آن‌ها و اعتبار و اصالت هر کدام، موضوع نقد و بررسی فلاسفه، حکما و متفکرین در طی تاریخ تفکر قرار گرفته است.

عمران صابی به عنوان یک متفکر در عصر خود، سؤالاتی را از شمس‌الشموس امام علی بن موسی الرضا علیه السلام مطرح نموده و حضرت به آن‌ها پاسخ داده است. در واقع، سؤالات عمران صابی درباره هستی‌شناسی خداوند - تبارک و تعالی - کیفیت وجود او و نسبت باری تعالی به سایر مراتب هستی خلق شده از اوست. این که موجود اول کیست و چگونه موجودی است، چگونگی علم باری تعالی به خویشتن، نسبت وجود او با مخلوقات خود، چگونگی شناخت حق تعالی، چگونگی نسبت صفات و اسماء به او و چارچوب کاربردی حواس در شناخت حق تعالی، از جمله موضوعاتی است که در این مناظره مطرح شده و مورد بحث قرار گرفته است.

از این‌رو، علامه جعفری در تبیین معانی سؤالات عمران صابی و پاسخ‌های امام رضا علیه السلام، کوشیده است زوایای پیچیده این سؤالات را بگشاید و هم‌زمان پاسخ‌های حضرت را تفسیر کند.

این مناظره را شیخ صدوق رحمته الله در توحید صفحه ۴۱۷ و عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۱ صفحه ۱۶۸ و قسمتی از آن را علامه مجلسی رحمته الله در بحارالانوار، جلد ۱۰ صفحه ۳۰۹ ب ۱۹، و محقق عالیقدر جناب آقای عزیزالله عطاردی در مسندالرضا، جلد ۲ صفحه ۷۴، چنین آورده‌اند:

حسن بن محمد نوفلی هاشمی گوید: هنگامی که حضرت رضا علیه السلام از مدینه نزد مأمون رسید، مأمون به فضل بن سهل فرمان داد که رؤسای ادیان را مانند جاثلیق (عالم بزرگ نصاری) و رأس الجالوت (عالم بزرگ یهود) و رؤسای صابئین، و هزید اکبر (عالم بزرگ زردشتیان)، و اصحاب زردشت و قسطاس رومی (عالم بزرگ رومیان) و متکلمین را جمع کند تا وی سخنان آنان را بشنود. فضل بن سهل، طبق فرمان مأمون، همه رؤسا را جمع کرد و سپس به مأمون گفت آن‌ها را حاضر کرده است. مأمون دستور داد: همه آن‌ها را در مجلس من حاضر کن. او نیز همه را نزد او حاضر کرد و مأمون از این کار فضل بن سهل خوشش آمد و او را تحسین و تکریم کرد.

مأمون گفت: من شما را برای کاری خیر در این جا جمع کرده‌ام و دوست دارم با پسر عموی من که تازه از مدینه آمده است، گفتگو کنید. فردا همه شما در این جا حاضر شوید و از امر من کسی تخلف نکند. گفتند: ما گوش به

فرمان شما هستیم و فردا صبح در این جا گرد هم جمع خواهیم شد.

حسن بن محمد نوفلی نقل کرده است: ما در خدمت امام رضا علیه السلام بودیم که **یاسر** خادم وارد شد و گفت: ای آقای من! امیرالمؤمنین مأمون تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: جانم فدایت باد، اکنون اهل ادیان و متکلمین در این جا جمع شده‌اند؛ اگر میل دارید، فردا صبح در این جمع شرکت کنید و اگر میل دارید، ما در خدمت شما خواهیم بود.

حضرت رضا علیه السلام فرمود: سلام مرا به او برسانید و بگویید: ما از نیت شما مطلع شدیم و در وقت معینی در مجلس حاضر خواهیم شد. پس از این که یاسر رفت، حضرت رضا علیه السلام متوجه ما شد و فرمود: ای نوفلی! تو عراقی هستی و عراقی میانه‌رو است. شما درباره این اجتماع چه نظری داری؟ و پسر عمّت چه کاری می‌خواهد انجام دهد؟ گفتم: قربانت گردم، وی در نظر دارد شما را بیازماید و علم و کمال شما را امتحان کند، ولیکن او فکر خوبی نکرده و در این باره شکست خواهد خورد.

فرمود: نظر او در این باره چیست؟ گفتم: اصحاب مقالات و اهل بدعت، بر خلاف علماء هستند که هر چیزی را انکار نکنند. آن‌ها نسبت به هر چیزی بدبین، و منکر بسیاری از معتقدات ما هستند. اگر تو احتجاج کنی که خداوند یکی است، گویند: دلیل وحدانیت او را بیان کن و اگر بگویی: محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، باز گویند: رسالت او را ثابت کن و بعد مغالطه و مجادله می‌کنند و خلط مبحث می‌نمایند؛ شما از آن‌ها حذر کنید. حضرت رضا علیه السلام تبسم کرد و بعد فرمود: ای نوفلی! آیا گمان می‌کنی

آن‌ها برهان مرا رد کنند و مرا در محاورات از میدان بیرون نمایند؟ گفتم: به خداوند سوگند، هرگز چنین گمانی درباره‌ی شما ندارم و امیدوارم خداوند شما را بر آن‌ها پیروزی دهد.

فرمود: ای نوفلی! آیا دوست داری بدانی مأمون در چه وقت پشیمان خواهد شد؟ گفتم: آری. فرمود: هنگامی که با اهل تورات، انجیل، زبور، صابئین و هرابیده احتجاج کنم و آنان را مجاب نمایم؛ در این هنگام مأمون خواهد فهمید که کار درستی را انجام نداده و پشیمان خواهد شد.

هنگام صبح، فضل بن سهل آمد و گفت: قربانت گردم، پسر عمّت در انتظار شماست و همه در انتظار شما هستند. نظر شما در این باره چیست؟ فرمود: شما بروید، ما هم به زودی در مجلس شما شرکت خواهیم کرد. سپس وضو گرفت و مقداری سویق میل فرمود و به ما نیز خوراند. بعد بیرون شد و ما نیز با وی بیرون شدیم تا در مجلس مأمون قرار گرفتیم. مجلس بسیار با ابهت بود و همه بزرگان، فضلا و رجال حاضر بودند.

هنگامی که حضرت رضا علیه السلام وارد شد، مأمون و محمد بن جعفر و بنی‌هاشم از جای خود برخاستند و حضرت در کنار مأمون نشست، ولیکن مردم هم‌چنین در حال قیام بودند، تا آن‌گاه که مأمون اجازه داد هر کس در جای خود جلوس کند. مأمون مدتی با آن حضرت گفتگو کرد و سپس روی خود را به طرف جاثلیق کرد و گفت: این پسر عمّ من علی بن موسی بن جعفر است و از فرزندان فاطمه دختر پیامبر ما و علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. اینک، دوست دارم با وی گفتگو کنی و در صحبت خود، طریق انصاف را

مراعات کنی. حضرت با جاثلیق و رأس الجالوت و هرید اکبر مناظره کرد و همه را قانع ساخت. بعد حضرت رو کرد به جمع و فرمود: اگر کسی در میان شما هست که با اسلام مخالفت بورزد و بخواهد سؤال کند، پس بدون ترس سؤال کند. پس عمران صابی رو کرد به امام رضا علیه السلام و از حضرت سؤالاتی کرد و حضرت جواب فرمودند.

شایان ذکر است که علامه محمدتقی جعفری برای اولین بار در اوایل دهه ۶۰ خورشیدی و سپس در مجلد پانزدهم ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، به تحلیل و تفسیر این پرسش و پاسخ پرداخته و پس از گردآوری، بازبینی، تدوین و تنظیم آن توسط همکاران با اخلاص و پرتلاش این مؤسسه، اینک از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد. امیدواریم این اندک تلاش، مورد قبول خداوند متعال، آن امام رئوف و خوانندگان گرامی قرار بگیرد. والسلام.

موسسه ترویج و نشر آثار علامه جعفری

تابستان ۱۳۹۱ خورشیدی



مقدمه

تفسیری بر احتجاج امام رضا علیه السلام با عمران صابی^۱

اهمیت احتجاج امام رضا علیه السلام

در این احتجاج مشهور که مورد تحقیق و تفسیر عده‌ای از دانشمندان اسلامی قرار گرفته، امام علیه السلام مقداری از با اهمیت‌ترین اصول الاهیات را در پاسخ به سؤالات عمران صابی بیان فرموده است که پیچیده‌ترین و غامض‌ترین مسائل الاهیات را به حدّ لازم و کافی حلّ و فصل می‌نماید. مطالبی فراوان در این احتجاج مطرح شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. قبل از ورود در اصل احتجاج، ذکر مقدمه‌ای لازم به نظر می‌رسد: وقتی که می‌گوییم: «الاهیات از دیدگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام»، در حقیقت می‌گوییم: «الاهیات از دیدگاه اسلام»؛ در صورتی که اگر بگوییم:

۱- مقداری از این مقاله را در کنگره میلاد امام رضا علیه السلام در ۱۲ ذی‌القعدة الحرام سال ۱۴۰۴ هـ. ق در مشهد مقدس، در دانشگاه اسلامی رضوی سخنرانی نموده‌ام.

«الاهیات از دیدگاه فلان فیلسوف یا حکیم اسلامی»، مستلزم آن نیست که بگوییم: «الاهیات از دیدگاه اسلام». هر یک از فلاسفه، عرفا و حکمای اسلامی، مانند کندی، فارابی، ابن مسکویه، ابن سینا، ابن رشد، غزالی، جلال‌الدین محمد مولوی، شهاب‌الدین سهروردی، میرداماد، صدرالمتألهین، حاج ملاهادی سبزواری، آقا علی زنوزی، جلوه و غیر آن‌ها، مطالبی را به عنوان اصول و مسائل الاهیات مطرح کرده و عقایدی را درباره آن‌ها ابراز نموده‌اند. مسلم است که قصد همه آن‌ها این بوده که عقاید آنان بازگوکننده مبانی اسلام در الاهیات و هستی‌شناسی بوده باشد و از این‌رو فیلسوف و عارف و حکیم اسلامی محسوب شده‌اند، ولی به هیچ وجه نمی‌توان گفت: الاهیات و هستی‌شناسی اسلام یعنی عقایدی که شخصیت‌های مزبور و امثال آن‌ها ابراز نموده‌اند. در صورتی که آن معارف الهی و هستی‌شناسی که از یکایک ائمه معصومین علیهم‌السلام اظهار شده، متن عقاید اسلامی است. یکی از روشن‌ترین دلایل این حقیقت، توافق کامل همه معارف ابرازشده از ائمه علیهم‌السلام با عقل سلیم و قرآن و دیگر منابع معتبر اسلامی و اتحاد کلمه همه آنان با یکدیگر است.

به عنوان مثال، مسائل و اصول مربوط به توحید و صفات و افعال خداوند و رابطه خدا با عالم هستی و انسان که در سخنان رئیس الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام در نهج‌البلاغه دیده می‌شود، مضامین آن‌ها بدون اختلاف در سخنان ائمه دیگر مطرح شده است. البته منظور آن نیست که عین کلمات نهج‌البلاغه، مثلاً در بیانات امام رضا علیه‌السلام آمده است، بلکه مقصود این

است که همه مطالب آنها در یک موضوع واحد با یکدیگر، وحدت و هماهنگی داشته است. اگر سایر ائمه معصومین علیهم السلام می خواستند در اصول و مسائلی که امیرالمؤمنین علیه السلام مطالبی را فرموده است، بیاناتی را ابراز فرمایند، بدون اندک اختلافی، همان مطالب را ابراز می فرمودند. برای اثبات این معنی می توانیم دلایلی را در نظر بگیریم، از آن جمله در منابع معتبر حدیثی آمده است که:

لَا نَقُولُ إِلَّا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

ما چیزی را نمی گوییم، مگر از رسول خدا.

و مقصود از «ما»، همه ائمه معصومین علیهم السلام می باشد. هم چنین، هیچ یک از ائمه علیهم السلام، مطلبی مخالف آنچه را که سایر ائمه گفته اند، ابراز ننموده اند. از طرف دیگر، در روایتی معتبر چنین آمده است:

كُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ.

همه ائمه علیهم السلام یک نورند.

دلیل آخر این است که: هر یک از ائمه علیهم السلام، گفتار و کردار سایر ائمه را تصدیق نموده اند. بنابراین، الاهتایی که سیدالموحدین علی بن ابیطالب علیه السلام بیان فرموده، همان است که در الاهتات حضرت امام رضا علیه السلام مشاهده می کنیم. این وحدت کلمه و اندیشه ائمه علیهم السلام، در برابر این نظریه که می گوید: «شاید هیچ دو فیلسوف و حکیم و عارفی را نتوان سراغ گرفت که حتی در یک مسئله، وحدت نظر کلی در ادعا و استدلال داشته باشند»،

ناشی از وصول ائمه علیهم السلام به مقام والای رشد و کمال الهی است که شناسایی واقعیت را بر همه آنان به یکسان قابل درک ساخته است. یعنی همه آنان به خاطر تخلّق به اخلاق الله، با یک نور الهی به یک مقصد - که جاذبه ربوبی است، رهسپار شده و حقایق عالم هستی را مطابق با واقع درک می‌کنند. اینجانب می‌خواستم همه اصول کلی الاهیات از دیدگاه امام رضا علیه السلام را در این مبحث بررسی و طرح نمایم، ولی احساس کردم چنین کاری قطعاً به تألیف مجلدی مستقل نیازمند است که فعلاً کمی فرصت مانع از آن است. بنابراین، بر آن شدم تا آن اصول و مسائل الاهیات را که امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات عمران صابی بیان فرموده و یقیناً از با اهمیت‌ترین اصول و مسائل الاهیات است، مطرح نمایم. این نکته را هم ناگفته نگذاریم که با توجه به سؤالات عمران صابی، روشن می‌شود که این مرد از متفکران بزرگ آن دوران بوده است.

ویژگی مسائل الاهیات

پیش از ورود به بیان مطالب، مقدمه‌ای مختصر را متذکر می‌شویم که ممکن است در کیفیت برخورد محققان با مطالب مورد بررسی، مفید واقع شود.

درست است که باید ملاک واقعیت‌ها، مواجهه و ارتباط صحیح مغزها را با واقعیت‌ها، از خود گفتار و کردار و طرز تفکر کشف کنیم نه از گوینده و انجام‌دهنده آن‌ها، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «ارزش و

عظمت انسان‌ها را به مقدار ارتباط آنان با حق باید در نظر گرفت، نه حق بودن حق را به وسیله انسان‌ها، ولی خصوصیتی در گفتار و تفکرات در الاهیات وجود دارد که آن را می‌توان به قرینه دلایل دیگر، با موضوع قاعده مزبور متفاوت دانست.

توضیح: گاهی سخنان مشترک در الاهیات از همه دهان‌ها بیرون می‌آید؛ یعنی اشخاص حرفه‌ای و معمولی سخنان زیبای الاهیات را سر می‌دهند، اما سودجویان، آن سخنان را وسیله سودجویی خود قرار می‌دهند! فریبکاران گاهی چنان «الله الله» می‌گویند که ساده‌لوحان گمان می‌کنند آنان در بارگاه خداوندی نغمه‌سازی کرده‌اند! کارمندان فلسفه الهی برای مطرح کردن خویش در جامعه، از ناآگاهی مردم سوءاستفاده‌ها می‌کنند و چنان داد سخن در الاهیات سر می‌دهند که ذهن دانش‌پژوهان را را کد می‌نمایند. از طرف دیگر، می‌دانیم هر شخص گرفتاری در آن موقع که همه درها به روی او بسته می‌شود، دست به طرف آسمان بلند می‌کند و چنان جملات زیبایی را در راز و نیاز ادا می‌کند که انسان گمان می‌کند این مرد یا زن، همه لحظات عمر خود را در حضور خداوندی به سر می‌برده است! در صورتی که آن انسان فقط برطرف شدن گرفتاری خود را می‌خواهد و خدا را وسیله قرار داده است! بنابراین، معنای راز و نیاز کسانی که در حال اضطرار همه درها به رویشان بسته شده، می‌گویند: «خدایا! پناه بر تو، و روی به تو می‌آورم»، برای آن خدایی است که راه نجات از آن گرفتاری را به رویش باز کند و بس! و پس از رهایی از آن گرفتاری، اوست و

خواسته‌هایش؛ اوست و جهالت و حماقت‌هایش؛ اوست و خودکامگی‌هایش. در آن هنگام که این گرفتار می‌گوید: «جز تو معبودی ندارم»، مقصودش از معبود، آن عامل قدرتمندی است که توانایی برطرف کردن آن مصیبت و ناگواری را دارد که فعلاً دچار آن است، نه معبود به معنای حقیقی آن، زیرا ممکن است نیایش‌کننده اصلاً معنای عبادت را در طول عمر خود نفهمیده و یا آن تربیت روحی را ندیده باشد که موجب قرار گرفتن آدمی در جاذبه ربوبی است. حال، اگر این جمله را از دهان امیرالمؤمنین علیه السلام بشنویم و یا گوینده آن، امام رضا علیه السلام باشد، تردیدی در این نداریم که وقتی در حال نیایش با خدا می‌گویند: «خدایا! پناه بر تو و روی به تو می‌آورم»، یعنی: «خداوندا! من بنده تو در همه احوال، پناهنده بارگاه تو و خود را در پیشگاه تو می‌بینم، بدون کم‌ترین تفاوت در میان حالات مختلف و متضاد، و خود را در شادی‌ها همان‌گونه پناهنده بارگاه تو می‌بینم که در اندوه‌ها و در پیروزی‌ها. هم‌چنان که در شکست‌های ظاهری در میدان‌های جنگ به تو پناه می‌بریم، همان‌گونه هم در محراب عبادت از تو مدد می‌جوییم. به همان نحو که در حال زمامداری و حکومت بر قلمرو بسیار وسیعی از کشورها و اقالیم دنیا از تو کمک می‌خواهیم، در حال انزوا و کناره‌گیری از مردم هم به سراغ تو می‌آییم». هنگامی که این پیشوایان الهی می‌گویند: «معبودی جز او نیست»، در حقیقت، موجی روحانی از همه سطوح درون آن

خدایابان^۱ سر می‌کشد که بازگوکننده همه هویتِ شخصیتِ آن ساخته‌شدگانِ الهی است.

به هر حال، برای درک ارزش و عظمت الاهیاتی که این بزرگواران بیان کرده‌اند، باید از روش «لمّی» نیز استفاده کرد. یعنی اگر یک انسان محقق و آگاه، نخست در شخصیت این پیشتازانِ معارفِ الهی بنگرد و عظمت آن را دریابد و سپس وارد میدانِ فهمِ سخنانِ آنان شود، علاوه بر فهم صحیح آنها، می‌تواند طعم حقیقیِ محتویات سخنانشان را نیز بچشد.

۱- این که گفتیم: خدایابان، برای این است که خداخوان غیر از خدادان است و خدادان هم غیر از خدایاب:

خدا خوان تا خدا دان فرق دارد	که حیوان تا به انسان فرق دارد
بدین سان از خدا دان تا خدایاب	ز انسان تا به سبحان فرق دارد
محقق را مقلد کی توان گفت	که دانا تا به نادان فرق دارد